

پیدایش و ادامه ای افراط گرایی در افغانستان

منابع آگاه گزارش میدهند که بیش از بیست گروه افراطی، زیر نام مذهب در گوشه و کنار افغانستان جابجا شده اند. سوال پیدا میشود که این گروهها چگونه بوجود آمدند؟ و چطور ادامه ای موجودیت آنها، زمینه سازی می شود؟ آیا عوامل داخلی سبب پیدایش آنها شد؟ و یا قدرتهای بیرونی، ایشان را پایه گذاری کرده اند؟

اگر قدرتهای خارجی مؤجد آنها اند؟ پس سوال مطرح میشود که چرا این قدرت ها، به خاطر مستقر ساختن دست پرورده های شان، افغانستان را برگزیدند؟ آیا شرایط مساعد برای پیدایش و رشد افراطیت در درون جامعه ای ما، موجب جلب قدرتهای بیرونی شد؟ و یا خصلت جیوپولیتیک و جوستراتیژیک افغانستان، پای آنها را به این سرزمین کشانید؟

آیا حمایت از افراط گرایان، صرفاً "بخاطر نیل به اهداف استراتژیژیک این قدرتها، ادامه میآید؟ یا اینکه ملحوظات دیگری در کار است؟ اگر تعقیب مثنی استراتژیژیک، برای قدرتهای علاقمند در امور افغانستان، حالا دیگر مطرح نیست، پس چرا گروههای افراطی، هنوز هم مورد حمایت آنها قرار میگیرند؟

آیا تلاش این قدرت ها به یک بن و بست نه انجامیده است؟ به عبارت دیگر آیا موجودیت گروههای افراطی در افغانستان، امروز برای این قدرتها، به یک معضل مبدل نشده است؟ اگر شده است، آیا آنها حاضر اند که بخاطر ختم افراط گرایی، افغانها را یاری برسانند؟

بالاخره سوال نهایی و اساسی این است که جامعه ای افغانی در موجودیت این همه گروههای افراطی، آیا راه خود را بصوب انکشاف اقتصادی، ترقی اجتماعی و برقراری حاکمیت قانون، دنبال می تواند؟ پاسخ به همه ای این سوالات، مستلزم تحقیقات وسیع و همه جانبه می باشد. درین راستا، باید مساعی جمعی بسیج گردیده و اندیشمندان نظر شانرا ارائه بدارند.

گذشته ای افراط گرایی در افغانستان :

سابقه ای استفاده از مذهب بخاطر راه اندازی حرکات افراطی در افغانستان، به یک قرن قبل برمیگردد. وقتی که افغانستان در جنگ سوم افغان و انگلیس بار دیگر بردشمن پیروز شده و انگلیسها مجبور گردیدند تا استقلال کامل افغانستان را به رسمیت بشناسند. نقش افغانستان در منطقه، بیش از گذشته بر اهمیت گردید. زیرا همزمان با تحصیل استقلال، تشکیل یک دولت مدرن و ملی، برای اولین بار در تاریخ وطن ما، بر بنیاد قانون اساسی، در لویه جرگه تصویب و پایه گذاری شد. همچنان روط بین المللی دولت، زمینه ای همکاریهای بین المللی را بوجود آورده و مسیر انکشاف آینده را ترسیم میکرد.

درست در چنین مقطع تاریخی، توطئه های استعمار به گونه دیگری علیه افغانستان براه افتاد. تا

از یکطرف جلو تطبیق برنامه ای اصلاحات دولت امانی گرفته شده و از جانب دیگر ، نباید جنبش آزادی خواهی افغانها در میان باشنندگان مناطق مجاور به افغانستان که هنوز هم در قید استعمار قرار داشتند ، سرایت کند .

از همین جهت ، در مقابله با اصلاحات دولت ، خرابکاری های ذهنی دشمن در محلات بالا گرفت . به سال 1923 ملا عبدالله معروف به ملای لنگ بمقابل مواد قانون جزای دولت اعتراض نموده و زیر نام "شریعت" خواهی در پکتیا دست به شورش زد.(1). او با ظاهر شدن در اجتماعات ، بخاطر خوشنودی گردانندگان مدرسه ای دیوبند ، در یک دست قران مجید و به دست دیگر قانون اساسی را گرفته و از مردم سوال میکرد : " کدام یک را میخواهید ؟ "

به ادامه ای این بغاوت ، استخبارات انگلیس از طریق روابط قبلی خود با برخی از سران طریقت های مذهبی و توظیف ملاهای قادیانی ، سلفی و دیوبندی ، حرکات افراطی را علیه دولت ، سازمان دهی نمودند . اینکه چگونه دشمن از احساسات پاک مردم بر ضد منافع خودشان استفاده کرد ؟ جواهر لعل نهرو در کتابش (نگاهی به تاریخ جهان) مینگارد :

" ظاهر ا" پولهای فراوانی برای تبلیغات بر ضد امان الله خرج میشد و هیچکس نمیدانست این پولها از کجا می آید ... آیا چی کسی این تبلیغات وسیع و پرخرج را اداره میکرد ؟ افغانها نه پولی برای این کار داشتند و نه این کارها را بلد بودند و نه وسایل مادی مناسبی در اختیارشان بود . در کشورهای خاورمیانه و اروپا همه عقیده داشتند که در ماورای تمام این اقدامات دستگاه پلیس مخفی انگلستان قرار دارد " (2) به این ترتیب " شاه امان الله در حالیکه طی مسافرت هفت ماهه اش بسال 1928 در کشورهای مسلمان به حیث یک مجاهد بزرگ و در اروپا بحیث فاتح جنگ علیّه استعمار انگلیس تقدیر میشد ، در داخل ، آماج تبلیغات زهر آگین و فتنه گرانه ای انگلیسها قرار گرفته بود ." (3) بالاثراین تحریکات ، خواست دشمن مبنی بر فروپاشی دولت امانی تحقق یافت . دولتی که به قیمت خون هزاران افغان وطن خواه ، برای نخستین بار بر پایه ای قانون اساسی در چارچوب شاهی مشروطه بنا یافته بود ، منقرض گردید .

ظهور مجدد افراط گرایی با استفاده از فرصت های جدید :

با فروپاشی دولت امانی نه تنها خواست استعمار برآورده شد ، بلکه پی آمد منفی آن برای مدتها ادامه یافت . تنها مقارن با " دوره هفتم شورای ملی" صدر اعظم جدید (شاه محمود خان) به ترویج برخی از آزادی ها موافقت کرد ، ولی آنها به زودی پس گرفته شده و مبارزین سرشناس روانه ای زندانها شدند . اختناق میان سالهای 1929 - 1965 تسلسل افکارمیانه روانه و اعتدالی را که در پوشش مشروطه خواهی تبلور میافت با گذشته قطع نمود . همین انقطاع موجب شد تا جنبش های فکری ، با برآمد مجدد شان در " دهه ای مشروطیت " ، از پختگی و تجربه ای لازم برخوردار نباشند .

پس از گذشت سه و نیم دهه حاکمیت مطلقه ، گذار به رژیم شاهی مشروطه در دهه ای شصت قرن گذشته ، از جانب خود قدرت حاکمه مطرح شد . هدف رژیم در آنوقت ، از یک طرف هم آهنگ ساختن نظام باشرايط جدید بین المللی بود و از جانب دیگر کنار زدن حریفان داخل سلطنت ، در محراق توجه

قرار داشت .

این وقت است که با سؤاستفاده از فرصت ، بار دیگر سروکله ای افراطیون درگوشه و کنار کشور ظاهر میشود . اما شهر کابل در محراق توجه و فعالیت های آنها قرار داشت . افراطیون درین سالها به دو جناح باهم مخالف (چپ و راست) شناسایی میشدند . جهان بینی های متبازز شده آنها ، کمتر برنیازمندی واقعی جامعه استوار بود .

الف - افراط گرایی در لباس چپ :

جنبش های چپ در تمام کشورهای روبه انکشاف ، بصورت طبعی از تبلیغات ایدولوژیک و سیاسی دو مرکز عمده سوسیالیستی در جهان آنوقت (ماسکو و پکن) اثرپذیر بودند .افغانهای علاقمند به خط پکن ، نسخه ای آن کشور را برای راه اندازی انقلاب در افغانستان ، قرین به شرایط عینی جامعه ای خود می پنداشتند ، ولی شرایط ذهنی را در کشورشان نادیده می گرفتند . آنها به نقل قول از ماوتسه تونگ خواهان بسیج طبقه ای دهقانان و محاصره شهرها از طریق دهات بودند . همچنان مبارزات مسالمت آمیز را بی نتیجه پندانسته و به گرفتن قدرت از لوله ای تفنگ باور داشتند . آنها شرکت در انتخابات پارلمانی را مردود دانسته و تبلیغ مینمودند که در پارلمان ، نمایندگان طبقات حاکمه روی منافع همدیگر شان چانه زنی میکنند و منافع طبقات زحمت کش مطمح نظر آنها نیست . همچنان در عرصه ای سیاست خارجی ، اصل " سیاست همزیستی مسالمت آمیز " را منحنیث یک مشی جهانی و همه شمول ، نفی کرده و آنرا کنار آمدن سوسیال امپریالیزم (شوروی سابق) با امپریالیزم (امریکا) میدانستند . وقتی که این افکار شعارگونه ای افراطیون چپ در جامعه ، جای پایه پیدا نکرد ، سازمانهای شان دستخوش انشعابات شده و برخی شبکه های آنها ، بالاخر حوادث بعدی ، نیست و نابود شدند .

افراط گرایی نه تنها در میان حلقات چپ علاقمند به خط پکن ، متبازز بود . بلکه در میان تائید کنندگان مشی اتحادشوروی سابق ، نیز افرادی وجود داشت که بسته و گریخته ، قیام مسلحانه را مطرح میکردند . ازین چهره ها ، شخصی معلوم الحال بنام حفیظ الله امین ، از یک شرایط خاص ، سود جوئی کرده وبدون تصویب وتصمیم رهبری ح.د.خ.ا. قدرت دولتی را تصاحب نمود .

پس از ترور شدن میر اکبر خیبر که یک شخصیت بلند پایه ای جناح پرچم ح.د.خ.ا. بود ، در مراسم دفن وی ، اشتراک وسیع علاقمندان ، یک تظاهر بی سابقه ای قدرت حزب را به نمایش گذاشت . ریاست جمهوری ، این تظاهر را تحمل نتوانسته و امر توقیف تعدادی از رهبران حزب ، با اضافه ای حفیظ الله امین را صادر کرد .

دیگران به محل توقیف برده شدند ، اما در گرفتاری امین یک تعلل مرموز صورت گرفت . این تعلل به او فرصت داد ، تا دستور شخصی خود را ، به شماری از افسران متعلق به حزب که در ارتباط او بودند ، برساند . امین عضویت رهبری حزب را نداشت ، ولی مدتها قبل از جانب نورمحمد تره کی ، جهت بسیج مخفیانه ای افسران جناح خلق در قوای مسلح مؤظف شده بود .

او با استفاده از فضای متشنج میان حزب و دولت ، فرصت یافت ، تا افسران مرتبط با خود را ، از نام

حزب به مقابله علیه دولت ، رهنمود بدهد . به این ترتیب رهبری قوای نظامی را در انحصار خود در آورده و سرنوشت دولت را عملاً بدست گرفت .

با استفاده از این شرایط بمیان آمده ، هر قدر که افراد مورد نظر او در بخش های مختلف قوای مسلح جابجا میشدند ، به همان اندازه ، خودکامگی او ، افزایش یافته و جامعه ای افغانی را دچار تشنج میساخت . اظهارات شماری از اعضای آنوقت رهبری حزب وسایر اسناد منتشره ، برملا میسازد که او عمداً کار متلاشی ساختن پایه های دولت و برهم زدن تقاهم ملی را ، آگاهانه درپیش گرفته بود . اقدام خودسرانه و رفتار افرطی او با کشتار دستجمعی رئیس جمهور داؤد خان و خانواده اش آغاز شده و با قتل بیگناهان در سراسر کشور توسعه یافت . چهره های میانه رو طریقه های تصوف ، شخصیت های اکادمیک و متخصص ، اهل معارف ، زحمتکشان ، اعضای دیگر سازمانهای سیاسی وجناحهای داخل ح.د.خ.ا. به کشتار گاهها فرستاده شدند. تعداد اعضای حزب که از جانب باند او به قتل رسیده اند ، به چهار هزار نفر میرسد . ازین میان به تعداد دوهزار و سه صد نفر آنها ، عضویت جناح پرچم ح.د.خ.ا. را داشتند . همچنان شمار زیادی اعضای حزب ، بدون موجب در محابس زندانی بودند .

چهره نامطلوب حفیظ الله امین از جانب شمار زیادی اعضای رهبری و کدر های حزب شناسایی شده و آنها خواهان برکناری او بود . ولی یک دست نامرئی در عقبش قرار داشته و وی را محافظت میکرد . تا اینکه بعد از کشتن استاد خود (نورمحمد تره کی) دیگر جایی برای ابهام در نزد حامیان بیرونی دولت و جناح های مختلف در حاکمیت باقی نگذاشت . رفع ابهامات ، حلقه ای محافظتی او را محدود ساخته و فرصت را مساعد ساخت تا قوای شوروی سابق ، در ظرف چند ساعت او را نابود و زمینه ای انتقال قدرت را ، به رهبری حزب مهیا سازند .

با اختتام دوره وحشت امین ، همه به این توافق رسیدند که باید هر چه زودتر پایه های در حال اضمحلال دولت ، دوباره استحکام یابد . مبتنی بر همین تصمیم ، فردای ختم تسلط او ، دروازه زندان ها گشوده شده و طی چند روز محدود ، هزاران انسان در بند کشیده ، آزاد شده و به زندگی روزمره شان برگشتند . قطعات اتحاد شوروی سابق که هفته ها قبل از سقوط او ، مواضع استراتژیک را در زیر کنترل خودشان قرار داده بودند ، عملاً در حمایت از رهبری جدید دولت قرار گرفتند . این حمایت ، گرچه زمینه ای سازمان دهی مجدد قوای مسلح دولت را مساعد ساخت ، اما به پاکستان و حامیان بین المللی آن نیز بهانه داد ، تا تنظیم های مورد حمایت خود را با سلاح های پیشرفته مجهز سازند . در مورد اعمال وحشیانه امین نوشته ها ، آثار و اسناد زیادی وجود دارد . حتی خودش بعد از قتل نورمحمد تره کی لست سیزده هزار زندانی اعدام شده را جهت آگاهی اقارب شان در تعمیر وزارت داخله نصب نموده و میخواست که مسئولیت کشتار آنها را به دوش تنها نورمحمد تره کی ، بیاندازد . تا بدینوسیله ، اعمال جنایت کارانه ای خودش را ، پرده پوشی نماید . اما این نمایش او ، هیچ تغییری در ذهنیت عامه وارد نتوانست . زیرا نقش اصلی او در این جنایات ، نزد همه مبرهن بود . مردم میدانستند که علاوه بر این لست ، هزاران انسان بی گناه ، بوسیله ای باند او به شهادت رسیده اند .

متأسفانه بعد از سپری شدن آنهمه مدت ، هنوز هم هستند منابع و کسانی که بنا بر ملحوظات معین ، به انگیزه و نقش اصلی او در آن همه جنایات پرده پوشی نموده و با بکارگیری مصطلحات زمان جنگ سرد ،

ذهنیت عامه را اغواء می نمایند. در اظهارات و نوشته های این مغرضین، عاملین اصلی مشخص نشده و تلاش میشود تا با بکاربرد اصطلاح " کمونستان"، تمام جنبش چپ را به این جنایات متهم بسازند. حتی آنهایی که از جانب او سرکوب شده بودند.

ب - افراط گرایی در لباس مذهب اسلام :

در اخیردهه ای شصت، حلقهات " اخوان المسلمین" در افغانستان شکل گرفت. آنها را می توان مبتنی بر اعمال و مشی بعدی شان در قالب گروههای راست افراطی شناسایی کرد. این حلقهات از مراحل ابتدائی پیدایش خود، به اخلاص امنیت متوسل شدند. بی آنکه طرح و مرام خود را در جامعه پیش کش کرده باشند.

به این ترتیب آنها نیز، به امثال صد سال قبل بر روی صحنه ظاهر شده، و بار دیگر بمقابل اساسات زندگی مدنی، نقش شان را تمثیل نمودند. اولین عرصه ای که اخوانی ها مبارزه شانرا از آنجا آغاز کردند، ضدیت با آزادی زن بود. مرحوم حسن کاکر درین ارتباط مینویسد: " جوانان مذهبی متعصب خارج از ساحه ای پوهنتون به سراغ زنان غیروابسته برآمده و با هدف قراردادن ایشان، بر آنها { زنان بدون چادری} تیزاب پاش می دادند. دوصد زن با جراحات سوزنده شامل بستر شدند. (4)

عرصه ای بعدی تبارز افراطیون دست راستی در جامعه، ترور منورین و حمله به اجتماعات سیاسی مخالف نظر شان بود. با آنکه پارلمان منتخب و شرایط تبارز علنی برای این گروه نیز وجود داشت. اما آنها شیوه توسل به تشدد و فعالیت های غیرقانونی را برای خود برگزیدند. الهام بخش آنها درگزینش چنین شیوه، تبلیغات ملاهای وابسته به سرویس های استخباراتی پاکستان بود. این تبلیغات ریشه در پیدایش تحمیلی دولت پاکستان داشته و بخاطر پیشروی در کشمیر و خاموش ساختن جنبش دادخواهی پشتونها و بلوچ ها، همیشه در زیر پوشش شعارهای مذهبی علیه هند و افغانستان سازمان دهی میشود.

بسال 1972 یکی از حلقهات اخوانی ها، زیر نام " جمعیت اسلامی"، تشکل خود را در خفا اعلان کرد که بعداً سازمانهای مختلف از همین گروه منشعب شده و تشکیلات مختص به خود شان را بوجود آوردند. پس از کودتای 1973 حلقه ای اولی جمعیت اسلامی، زندانی شده و یکتعداد دیگر آنها به پاکستان پناه بردند. در آنجا به اشتراک این " پناه جویان"، شماری زیادی از دسایس ناکام علیه جمهوریت محمد داؤد خان سازماندهی شد. پس از خنثی شدن توطئه ها در قوای مسلح و شورش های ناکام در برخی مناطق افغانستان، اخوانی ها دریافتند که افغانها به کارنامه های ایشان علیه رژیم محمد داؤد خان بی علاقه اند. بناءً باز هم تعداد زیادتر آنها به طرف کشور همسایه رخت سفر بستند. با کوچیدن خود به پاکستان، آنها طرف توجه بیشتر استخبارات نظامی آنکشور قرار گرفتند.

حمایت پاکستان از گروه های مخالف دولت افغانستان، به خودی خود موجب تشنج بیشتر شده و اصطکاک ها را میان دولت های افغانستان و پاکستان افزایش میداد. اما این حالت به نفع گروههای اخوانی تمام نمیشد. آنها توانستند، تا ازین اصطکاک ها در جهت تبارز خودشان بهره مند شوند. به زودی کمپ های تربیه ای نظامی برای تربیت آنها در پاکستان، گشایش یافت. درین کمپ ها،

بخاطر دهشت افگنی در داخل افغانستان ، پنج هزار نفر بطور عاجل آماده شدند. (5) بالانترتقابل موضعگیریهما میان افغانستان و پاکستان ، علایق هریک از دو ابرقدرت هم درین کشمکش به کشور مورد علاقه ای شان فزونی گرفت . پاکستان بخاطر حمایت بیشتر از مخالفین دولت افغانستان از متحدین غربی خود کمک زیاد تر دریافت کرد و اتحاد شوروی سابق نیز کمک هایش را به دولت افغانستان افزایش داد. به این ترتیب گام به گام ، افغانستان غیرمنسلک ، دچار کشمکش شده و به محراق تشنج در منطقه مبدل گردید .

پس از سقوط اولین جمهوریت در افغانستان ، گروه های افراطی مساعدت های بیشتر را بدست آوردند . سلاح و پول فراوان در اختیار آنها گذاشته شده و تلاش گردید تا اعمال خصمانه ای آنها در قالب یک " رسالت اسلامی" به نام " جهاد" توجیه شود . همچنان بخاطر زیر نظر داشتن دقیق این گروه ها ، ترجیح داده شد که ایشان به تنظیم های متفاوت ، منقسم شوند. تا ولی نعمت های شان ، آنها را به سهولت کنترل و رهنمائی بتوانند . شیخ های عرب از هیچگونه کمک مالی به گروه های افراطی مضایقه نمی کردند. در بخشهای تحت نظارت آنها ، محلات تمرین برای افراطیون بین المللی نیز آماده شد . یک جامعه شناس الجزایری بنام " محفوظ بن نون " با تشویش در مورد افراط گرایان برگشته به کشورش در سال 1996 به نشریه ای لاس انجلس تایمز میگوید : "هسته ای آنها بخاطر اعزام به جنگ افغانستان ، در پاکستان گذاشته شد ... امروز این کابوس در برابر الجزایرو متباقی جهان قرار دارد . شانزده هزار عربی که برای افغانستان تربیه شده بودند ، اکنون به یک ماشین آدم کشی مبدل شده اند ". (6) راپورهای مؤثق میرساند که 48 هزار عرب تا سال 1992 برای یک دوره در افغانستان جنگیده ویا تمرین نظامی دیده اند . این ها پس از برگشت به میهن شان به نام " الافغانی" یاد میشوند . " الافغانی" ها در محلات بود و باش شان ، با پخش افراط گرایی ، به یک معضل در آنجاها مبدل شده اند . وجه مشترک هفت تنظیم سازمان یافته در پاکستان و هشت تنظیم در ایران (بعدا" بنام حزب وحدت مسماء شد) ، همانا تفکر افراط گرایی آنها است . مصداق این کلام ، رفتار تحمل ناپذیر آنها علیه همدیگر شان میباشد که با برگشت آنها بوطن ، به همگان برملا گردید . در رفتار آنها ، نه تنها هیچگونه شفقت و اخوت اسلامی دیده نمیشد ، بلکه از همان روز های اول ، مشغول جنگهای داخلی با هم همدیگر شدند . آنها خسارات بزرگی را به مردم بی دفاع افغان تحمیل نمودند . همین وجه مشترک ، رابطه ای فی مابین آنها و طالبان را نیز مشخص میسازد . اینها نه تنها آغشته به نظریات افراطی اند ، بلکه آنچه حامیان اصلی شان هدایت بدهند ، عملی مینمایند . چنانچه مطبوعات بین المللی گزارش های مؤثق ارائه کرده است ، ازین عناصر نه تنها درنا آرامی افغانستان ، کارگرفته میشود . بلکه بخاطر شرکت در آشوب های جمهوریت های آسیای میانه ، نیز فرستاده میشوند . سران حزب وحدت افتخار نمودند که هزاران افغان از جانب دولت ایران زیر نام فاطمیون به عراق و ایران فرستاده شده اند .

پس از آنکه پاکستان با به جان هم انداختن تنظیم های ساخت خودش و ایران ، به تحقق مرحله اول اهداف استراتژی یک خود (انحلال دولت و اضمحلال قوای مسلح) دست یافت .وظایف آنها را خاتمه یافته دانسته وگروه دیگری را بنام " طالبان " بر سر نوشت افغانها ، حاکم ساخت . آنها وظایف باقی مانده ای

تنظیم ها را انجام داده و خواسته های افراط گرایی را که با روحیه ای اعتدال پذیری دین اسلام مغایرت داشت ، سرمشق کارشان ساختند . در زیرچترطالبان ، پروسه ای جابجاسازی افراطیون عرب و دیگر خارجی ها ، درسزمین جنگ زده ای افغانها شدت یافت . فامیل سلطنتی سعودی می خواست که اتباع مخالف خودش شان به کشور برنگشته و در جاهای دیگر منجمله افغانستان باقی بمانند . طالبان با پذیرش این خواهش ، کمک هنگفت سعودی ها و دیگر حامیان افراط گرایی را بدست آوردند . به این ترتیب ، طالبان نه تنها اماکن تخلیه شده قطعات نظامی افغان را در اختیار القاعده و دیگران گذاشتند ، بلکه اعضای فامیل آنها را نیز در اماکن قیمتی و دست اول جابجا ساختند . گرچه ازین معامله ، طالبان احساس فرحت نموده و کمک بیشتر دریافت کردند ، ولی چرخ روزگار به استقامت دیگری چرخیدن گرفت . این چرخش بطور کامل " غیرپیش بینی شده ، سرنوشت امارت طالبان را بطرف نابودی سوق داد . زیرا تروریست های حمله کننده بر برج های تجارتي نیویارک و ایجاد فاجعه ای خونین یازدهم سپتمبر ، پرورش یافته گان گروه القاعده بودند .

طوریکه گفته شد ، رهبری القاعده در افغانستان جابجا شده بودند . این حادثه ، ایالات متحده امریکا و ناتو را مصمم ساخت ، تا نفوذ طالبان و القاعده را از افغانستان برچینند . هر دو گروه افراطی از قدرت کنار زده شدند ولی راه پیشرفت و انکشاف برای افغانها ، ناگشوده باقی ماند . زیرا با ساقط کردن افراطیون از قدرت ، نه تنها یک ترکیبی از دولت معتدل و ملی بوجود نیامد ، بلکه خلاف توقع مردم ، غارتگران مال و منال مردم با چند بوروکرات فاقد پایه ای مردمی ، صاحب آرگاه و بارگاه شدند . این امر سبب شده تا طالبان و سایر گروه های افراطی ، شرایط را مساعد یافته ، قوای خود را دوباره سازمان دهی نموده و جنگ را آغاز کنند .

آنها در پناه حمایت خارجی ها و سواستفاده از نارضایتی های مردم ، قدم به قدم ، به یک قدرت قابل محاسبه ای جنگی و سیاسی ، اراسته شدند . این تبارز تا اندازه جلاش یافت که آنها اکنون طرف مذاکره با ایالات متحده امریکا قرار گرفته و میکوشند تا افراط گرایی های مردود شده خود را بار دیگر در میز مذاکرات بر جامعه ای جهانی و مردم افغانستان تحمیل نمایند . متأسفانه درین مقطع مهم تاریخی ، مردم آسیب دیده وطن ما ، باز هم از شرکت در اخذ تصمیم پیرامون جامعه ای شان ، کنار زده شده و بعوض آنها ، چهره های معلوم الحال ، سرنوشت آنها را کمافی السابق به معامله میگیرند . برای آنها ، منفعت شخصی خود شان مهم بوده ، افکار طالبانی و بدست آوردن عمق استراتژیک خارجی ها در وطن ما ، آزار دهنده نیست .

این وقتی است که باید وطن دوستان و همه ای منورین ، تفاوت ها را کنار گذاشته ، روی یک مشی مشترک و ملی به موافقه برسند . طبعی است که چنین مشی ، تنها روی اعتدال اندیشه یی استوار بوده و هرگونه افراط گرایی را منتفی میدانند . زیرا طوریکه درین مقال با صراحت مطرح شد ، باز هم سوال میشود که آیا منحصی نتیجه نمی توان گفت که : عامل تمام خون ریزی ها ، ویرانی ها و زمینه سازی ها برای مداخلات خارجی ها ، عملکرد های افراطی در جامعه نبوده است ؟ اگر است ، پس چگونه می توان به افراط گرایی پایان داد ؟ آیا بسیج عمومی درین راستا یگانه راه حل نیست ؟ تا مردم ستم کشیده افغانستان ، با پیش گرفتن راه اعتدال ، به سر منزل مقصود شان رسیده بتوانند . هرگونه افراط گرایی آب

را به آسیاب دشمن میریزاند و امکان ندارد که بدون نفی سراسری آن ، جنگ نیابتی در وطن ما پایان یابد . پایان

-
- (1)- غبار، میر غلام محمد " افغانستان در مسیرتاریخ " ،کابل ، 1965 صفحه ای 807
 - (2)- نهرو، جواهرلعل " نگاهی به تاریخ جهان " (دری) جلد دوم ، 1967 صفحات 1662-1663
 - (3)- نهرو ، جواهرلعل ، همانجا ، صفحه ای 1665
 - (4)- کاکر ، حسن ، " سقوط رژیم شاهی افغانی در سال 1973" ، ژورنال بین المللی مطالعات شرق میانه ، انگلستان ، 1978 صفحه ای 202
 - (5)- ندیم ، شاهد ، " مصاحبه ای اختصاصی " ، د هیرالد ، پاکستان ، می 1988
 - (6)- " ترور ، رویارویی، زمینه ساز تربیه ای افراطیون شد " ، لاس انجلس تایمز، چهارم اگست 1996 ، صفحه ای الف 21